

# کرامت در قرآن و تورات

دل آرا نعمتی پیر علی\*

سلیم رحیمی ریسنی\*\*

## چکیده

امروزه مسأله گفتگوی ادیان و تمدن‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است. در همین راستا، تبیین مسأله کرامت انسان از دیدگاه قرآن و تورات از اهمیت و جایگاه خاصی در تقرب پیروان این دو آیین الهی داشته و زمینه‌های حیات مبتنی بر کرامت انسانی را تقویت می‌نماید با بررسی آموزه‌های تورات و قرآن کریم می‌توان ادعا نمود که این دو کتاب در باب موضوع «کرامت انسانی» اشتراکات فراوانی دارند.

در قرآن و تورات انسان از ارزش بالایی برخوردار است تا جایی که در قرآن کریم انسان «امانتدار خدا» معرفی می‌شود از دیدگاه تورات انسان دارای روح خدایی است و از ویژگی اختیار برخوردار است. کلید واژه‌ها: انسان، کرامت، قرآن، تورات، ادیان.

\*دکتر و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کرج.

\*\*کارشناس ارشد و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی - واحد اسلامشهر.

یکی از بحث‌های مهم همه ادیان و مذاهب و علمای آن، موضوع «انسان» و «شناخت جنبه‌های وجودی وی» می‌باشد. و البته نظرات مختلفی نیز در این باره بیان شده است در این تحقیق نگارنده «مسأله کرامت انسان» را در دو کتاب «تورات»<sup>۱</sup> و «قرآن کریم» مورد بررسی قرار داده و با بررسی آیات مربوط به هر کتاب جنبه‌های اشتراک و افتراق دو کتاب را بررسی کرده است و در واقع سعی شده است با تأکید بر مشترکات این دو کتاب، زمینه‌های آشنایی افکار و اذهان با این دو کتاب فراهم آید.

و از آنجا که اسلام منشأ دین یهود را الهی دانسته و برای آن اعتبار قائل است و همچنین آموزه‌های این دین از دیرباز در فرهنگ اسلامی تأثیرات متنوع به جای گذاشته است، مطالعه آموزه‌های تورات و کتب مقدس یهودیت از اهمیت به سزایی برخوردار می‌باشد، لذا اهمیت مطالعه اندیشه‌های یهودیت و کتب مقدس آنها آشکار می‌شود.

## کرامت در لغت و اصطلاح

کرامت در لغت به معنای تعظیم و تنزیه آمده است: تکرّم فلان عمّا یشینه اذا تنزّه و اکرم نفسه عن الشائئات.<sup>۲</sup>

اما در اصطلاح دینی، اسم عام است که اگر در مورد خداوند به کار رود به معنای احسان و انعام خداوند بر بندگان است و اگر در مورد انسان به کار رود معنای اخلاق و افعال نیکو و پسندیده است که از انسان ظاهر می‌شود.<sup>۳</sup>

راغب ذیل واژه «کرم» آورده است که: اکرام و تکریم این است که بزرگداشتی یا سودی به انسان برسد که در آن نقصان و خواری نباشد و یا چیزی که به او می‌رسد او را کریم و شریف گرداند مثل آیات زیر که هر دو معنای جلال و شکوه و احسان بخشی را دربردارد:

﴿وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ (یس ۳۶ / ۲۷) و ﴿ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ (الرحمن، ۵۵ / ۲۷)<sup>۴</sup>

انسان از دیدگاه قرآن دارای دو نوع کرامت است: کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی.

کرامت ذاتی آن است که خداوند انسان را به گونه‌ای آفرید که در مقایسه با برخی موجودات دیگر از لحاظ ساختمان وجودی، از امکانات و مزایای بیشتری برخوردار است... مانند: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (التین، ۹۵ / ۴) بر کرامت ذاتی نوع انسان دلالت دارند.<sup>۵</sup>

اما کرامت اکتسابی دستیابی به کمال‌هایی است که انسان در پرتو، ایمان و عمل صالح خود به دست می‌آورد و این نوع کرامت، معیار ارزش‌های انسانی و ملاک تقرب در پیشگاه خداوندی است.<sup>۶</sup> و آنچه در روایات از معصومین<sup>(ع)</sup> رسیده همین نوع کرامت را مورد توجه قرار داده‌اند.

امام باقر<sup>(ع)</sup> پس از آن‌که مؤمن را با کرامت‌ترین مخلوق معرفی می‌نماید در تحلیل این مطلب می‌فرماید: «فرشتگان، خدمتگزار مؤمنان هستند. همجواری با خدا، بهشت و حورالعین متعلق به آنان است؛ لَأَنَّ الْمَلَائِكَةَ خِدَامٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَأَنَّ جِوَارَ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَأَنَّ الْجَنَّةَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَأَنَّ الْحَوْرَ الْعَيْنَ لِلْمُؤْمِنِينَ».<sup>۷</sup>

### «انسان» و واژه‌های متقارب آن در قرآن:

واژه انسان اسم جنس است که بر مذکر و مؤنث و واحد و جمع واقع می‌شود.<sup>۸</sup> در اشتقاق کلمه انسان اختلاف است ولی بر زائد بودن «نون آخر» آن اتفاق نظر وجود دارد بصریون گویند از انس مشتق است و همزه آن را اصلیه دانسته بروزن فعّالان است و کوفیون مشتق از نسیان و اصلش را انسیان می‌دانند و همزه آن را زائد بروزن افعال ذکر کرده‌اند.<sup>۹</sup>

این کلمه ۶۵ بار در قرآن مجید به کار رفته است. با مراجعه به موارد کاربرد انسان در قرآن خواهیم دید که از آن جسد ظاهری و صورت ظاهری مراد نیست چنان‌که در بشر مراد است، بلکه باطن و نهاد و استعداد و انسانیت و عواطف او در نظر است مثل آیات زیر: «وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرُ شَيْءٍ جَدَلًا» (الکهف، ۱۸ / ۵۴) «وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» (الإسراء، ۱۷ / ۱۱).<sup>۱۰</sup>

انس: بشر خلاف جنّ، در قرآن مجید پیوسته در مقابل جن به کار رفته «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذاریات، ۵۱ / ۴۶) مفرد آن «انسی» است و جمع آن «اناس» و «اناسی» است. «قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ» (البقرة، ۲ / ۶۰) انس ۱۸ بار و اناس ۵ بار و انسی و اناسی یک بار در قرآن کریم آمده است.<sup>۱۱</sup>

بَشَر: راغب واژه بشر را این گونه وصف می‌کند: «بشر» ظاهر پوست بدن و «ادمه» باطن آن است و به انسان از آن جهت بشر گفته‌اند که پوستش از میان موم‌نمودار است برخلاف حیوانات که بدنشان از پشم و کرک پوشیده است، در هر کجای قرآن که از

انسان جسد و شکل ظاهرش مراد بوده لفظ بشر استعمال شده است مانند: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا﴾ (الفرقان، ۲۵ / ۵۴).<sup>۱۲</sup>

آدم: کلمه‌ای غیر عربی که مجموعاً ۲۵ مرتبه در قرآن به کار رفته، ۱۷ بار «آدم» و «۸» مرتبه به صورت «بنی آدم»، اکثر قریب به اتفاق اهل لغت و تفسیر آنرا اسم خاص برای یک شخص گرفته و نام یک فرد می‌دانند و بعضی هم آنرا مثل انسان و بشر نوع دانسته‌اند.<sup>۱۳</sup>

و نیز گفته‌اند که چون جسم آدم از خاک سطح زمین است و اَدیم الارض به معنای رویه و سطح زمین است این نام به وی اطلاق شده است.<sup>۱۴</sup>

### انسان در قرآن کریم

**ارزش وجودی انسان:** قرآن کریم انسان را با ارزش‌ترین موجودی می‌داند که خداوند خلق کرده است و به او ارزش و بها می‌دهد تا جایی که فرشتگان در مقابل انسان سجده می‌کنند و این امر از ارزش وجودی انسان حکایت می‌کند: ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾ (ص، ۳۸ / ۷۳). ارزش و کرامت انسان هم در خلقت و هوش و عقل و استعداد است و هم در دارا بودن قانون آسمانی و رهبری معصوم و سجد فرشتگان واقع شدن انسان برتر از فرشته است.<sup>۱۵</sup>

**کرامت انسان در قرآن:** شاید معروفترین و واضح‌ترین آیه‌ای که درباره کرامت انسان سخن به میان آورده است این آیه می‌باشد: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (الإسراء، ۱۷ / ۷۰).

آیه فوق می‌فرماید: که خداوند بر نوع بشر مت نهاد و به او دو چیز اعطا کرده است: یکی کرامت و دیگری برتری به بسیاری از مخلوقات منظور از تکریم انسان اعطای خصوصیتی به انسان است که در دیگران نیست و مراد از تفضیل و برتری نیز اعطای خصوصیتی به انسان است که انسان با آن در دیگران شریک است ولی انسان به نحو اکمل از آن برخوردار است.<sup>۱۶</sup>

**ارزش حیات انسان:** انسان در قرآن از چنان ارزشی برخوردار است که اگر کسی انسانی را بدون دلیل و به ناحق بکشد گویی همه انسان‌ها را کشته است و اگر فردی را زنده کند گویی همه انسان‌ها را زنده کرده است: ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا

قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ﴿المائدة، ۵، ۳۲﴾.

یک فرد از انسان از حیث آن حقیقتی که با خود حمل می‌کند و با آن زنده است و با آن می‌میرد، حقیقتی است که در همه افراد یکی است و فرقی بین بعضی از افراد و کل افراد نیست و نزد واحد و افراد بسیار در آن حقیقت واحدند، و لازمه این معنا این است که کشتن یک فرد به منزله کشتن نوع انسان باشد و به عکس زنده کردن یک فرد زنده کردن تمام انسان‌ها باشد این آن حقیقتی است که آیه در مورد بحث آن را آماده می‌کند.<sup>۱۷</sup>

**انسان امانتدار خدا:** قرآن کریم انسان را به عنوان موجودی که امانتدار خداست معرفی می‌کند و این امانتداری نیز اختصاص به انسان دارد، چرا که همه موجودات جهان آفرینش به جز انسان از پذیرش آن سرباز زده‌اند.<sup>۱۸</sup>

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (احزاب، ۳۳ / ۷۲).

حال این پرسش قابل طرح است که منظور از «عرضه» چیست و چرا خداوند «امانت» را به انسان ظلوم و جهول عرضه کرد؟ در پاسخ باید گفت: مقصود از عرضه داشتن امانت به آسمان‌ها و زمین این است که عظمت امانت با استعداد آن‌ها به سنجش درآمد و آن‌ها استعداد پذیرش آنرا نداشتند، با این که از لحاظ خلقت، بسیار عظمت دارند و حتی اگر با انسان ضعیف الجثه مقایسه شوند، بزرگ‌تری آنها ثابت است: ﴿لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ﴾ (غافر، ۴۰ / ۵۷).

ولی هنگامی که این امانت با استعداد و توان سرشار انسان مقایسه شد معلوم شد که انسان قابلیت آن را دارد مع الوصف نظریه این که بالطبع ظلوم و جهول است ممکن است در چاه طبع خود محبوس بماند و در اداء امانت تقصیر کند خلاصه این که مقصود از عرضه داشتن سنجش امانت است با استعدادها و مقصود از حمل نکردن کوه‌ها و آسمان و زمین نداشتن استعداد از حمل کردن انسان داشتن استعداد است.<sup>۱۹</sup> در این که منظور از «امانت» چیست؟ مفسرین و علماء نظرات مختلفی دارند که برخی به معنای «تکلیف» دانسته‌اند: تکلیف و وظیفه و مسئولیت، همان چیزی است که قرآن از آن بنام «امانت» یاد کرده است؛ یعنی برای او وظیفه معین کنند و او هم بار تکلیف، بار قانون، بار مسئولیت را به دوش بگیرد. که حاضر شد بار امانت تکلیف و

مسئولیت را به دوش بگیرد.<sup>۲۰</sup>

برخی دیگر از متفکرین امانت را به «ولایت الهیه» تفسیر کرده‌اند. تکلیف مقدمه رسیدن به ولایت الهیه، و رسیدن به صفت کامله است، آن چه عرض حقیقی و مطلوب به نفس است. یعنی: خودش مطلوب مورد نظر است نه این که مقدمه برای او مطلوب باشد و آن همان ولایت الهیه است.<sup>۲۱</sup> از امام رضا<sup>(ع)</sup> درباره این آیه سؤال شده فرمودند: «امانت، ولایت است و هر کس، ناحق آن را ادعا کند کافر گردیده است».<sup>۲۲</sup> در حدیثی فرمودند: «امانت، ولایت امیرالمؤمنین است».<sup>۲۳</sup>

لذا امانت داری انسان موهبتی است که خدا به انسان داد و در حد خودش ارزش پیدا کرده است و به همین دلیل آیه امانت دلالت بر کرامت ذاتی انسان می‌کند.<sup>۲۴</sup> بنابراین داشتن استعداد و پذیرش امانت، یکی از مبانی کرامت و شناخت هویت انسان است.

**انسان و تشخیص موجودیت جهان آفرینش:** در دیدگاه قرآن تمام موجودات جهان به فرمان خداوند، مسخر انسانند و همه امکانات مادی و نعمت‌ها برای انسان خلق شده‌اند: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ» (ابراهیم، ۱۴ / ۳۲). لازم به ذکر است که تسخیر به دو معناست: یکی آن‌که موجودات دیگر در خدمت منافع و مصالح انسان است و دیگری آن‌که زمام و اختیار اشیاء مسخر، در دست انسانهاست.<sup>۲۵</sup>

**سجده فرشتگان بر انسان:** «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (البقرة، ۲ / ۳۴).

البته این نکته را باید در نظر داشت که «سجده» به معنای پرستش برای خداست زیرا در جهان فقط خداوند قابل پرستش و سجده کردن است بنابراین جای شک نیست که سجده فرشتگان برای «آدم» سجده پرستش نبود بلکه سجده برای خضوع و تواضع و تکریم مقام انسان بوده است.<sup>۲۶</sup>

این آیه نه تنها ارزش والا و مقام متعالی انسان را می‌رساند، بلکه به گفته برخی از محققان برتری انسان بر ملائکه را نیز می‌رساند چرا که انسان موجودی کامل‌تر از ملائکه

و افضل بر آن‌ها نباشد صحیح نیست که وجود کامل بر وجود ناقص سجده کند.<sup>۲۷</sup> البته این برتری در حدّ برتری اکتسابی است یعنی: فرشتگان کرامت و برتری ذاتی بر انسان دارند ﴿كَرَامًا كَاتِبِينَ \* يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾ (الإنفطار، ۸۲ / ۱۱ / ۱۲) مع الوصف هیچ مانعی ندارد که انسان از لحاظ کرامت و شرافت اکتسابی حتی از فرشتگان هم برتری پیدا کند.

### حقیقت انسان در تورات

در تورات و عهد قدیم انسان با چند نام معرفی شده است و این واژه‌ها با وجوه مختلف حضور او را در جهان و جامعه نمایش داده است. Adam «آدم» اسم جمع است و مراد از آن انسان‌ها و انسانیت است و «خداوند گفت: انسان را که آفریده‌ام، از روی زمین محوسازم، انسان و بهایم و حشرات و پرندگان را...» (پیدایش، ۶ / ۷).

Ish آیش به معنای «شوی» مرد و مذکر است. «از این سبب «نساء» نامیده شود که از انسان گرفته شده است» (پیدایش، ۲ / ۲۳).

gever گور به معنای مرد بالغ در برابر زن و کودک است. نه چنین! بلکه شما که بالغ هستید رفته، خدا را عبادت کنید» (خروج، ۱۰ / ۱۱).<sup>۲۸</sup>

Metim متیم فقط به صورت جمع به کار می‌رود و به معنای مردان و مردم است. «و من در شماره قلیلیم، همانا بر من جمع شوند و مرا بزنند و من با خانه‌ام هلاک شوم».

در آموزه‌های یهودیت آمده است: انسان اول و اعظم حیوانات می‌باشد و بر سایر حیوانات تسلط دارد (پیدایش، ۱ / ۲۶ و ۲۸).<sup>۲۹</sup>

در تورات انسان از دو عنصر تشکیل شده بدنش از خاک است، اما به نفس حیاتی خداوند جان گرفته است با این وجود انسان وجودی دوگانه نیست او وجودی واحد است با چند چهره: «خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین سرشت و در بینی وی روح دمید و آدم نفس زنده شد» (پیدایش، ۲ / ۷).

بنابراین انسان از نظر تورات همچون یک کل مطرح می‌شود و نفس از جسم جدایی کامل ندارد و وجودی است واحد که در آن همه عنصر خاکی و هم روح الهی درهم آمیخته‌اند.<sup>۳۰</sup>

بر طبق تعالیم تورات خدا انسان را از خاک آفریده است. (پیدایش، ۲ / ۷). و همچنین این انسان به صورت خدا و شبیه به او آفریده شده است «... پس خدا انسان‌ها را شبیه



خود آفرید...» (پیدایش، ۲ / ۲۶ / ۲۷).

این اصل که انسان شبیه خدا آفریده شده است اساس تعلیمات دانشمندان یهود درباره وجود انسانی است «زیرا خدا انسان را به صورت خود ساخته است» (پیدایش، ۹ / ۶) و چون انسان شبیه خدا آفریده شده است از این رو بایستی این حقیقت را همواره در روابط خود با سایر انسان‌ها مد نظر داشته باشد توهین و بی حرمتی به یک انسان در واقع توهین و بی حرمتی به خداست.<sup>۳۱</sup>

انسان در دین یهود ماهیتاً معنوی بوده و خداوند به هنگام آفرینش مقام ویژه‌ای به او داده است انسان هدف آفرینش است و به همین دلیل او در آخرین روز آفرینش آفریده شده است.<sup>۳۲</sup>

آیات زیر بر این مطلب تأکید می‌کنند:

«و خدا گفت: آدم را به صورت ما و موافق و شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و... حکومت نماید. پس خدا ایشان را نرو ماده آفرید و خدا ایشان را برکت داد و... خدا هر چه ساخته بود، دید و همانا بسیار نیکو بود» (پیدایش، ۲ / ۳۱ / ۲۶).

**کرامت انسان در تورات:** آیاتی در تورات وجود دارد که حاکی از ارزش و کرامت انسان است. انسان در تورات آفریده خداوند است و آفریده‌ای به شکل و صورت خدا آفریده شده است. «پس خداوند انسان را به صورت خود آفرید او را به صورت خدا آفرید» (پیدایش، ۲ / ۲۷). «و خدا ایشان را برکت داد» (پیدایش، ۲ / ۲۸).

از دیدگاه تورات، انسان که از خاک آفریده شده است به وسیله روحی که خداوند در او دمید، نفس زنده شد و ارزش انسان هم به همین روح خدایی است که در اوست. در (پیدایش، ۲ / ۷) آمده است که «خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین سرشت و در بینی وی حیات دمید و آدم نفس زنده شد».

از طرف دیگر از دیدگاه تورات تمام امکانات مادی جهان از قبیل تمام حیوانات و آسمان‌ها و برای انسان خلق شده‌اند و این ارزش و کرامت انسان را می‌رساند که بقیه حیوانات به خاطر «آدم» خلق شده باشند.

در سفر پیدایش می‌خوانیم:

«همانا همه علف‌های تخم داری که بر روی زمین است و همه درخت‌هایی که در



آنها میوه درخت تخم داری است، به شما دادم تا برای شما خوراک باشد» (پیدایش، ۲/ ۲۹).  
«و هر جنبنده‌ای که زندگی دارد، برای شما طعام باشد، همه را چون علف سبزه  
شما دادم» (پیدایش، ۹۰ / ۳).

در تورات حکومت بر همه حیوانات و آسمان‌ها و زمین بر انسان. آدم. داده شده است  
و در واقع مقام خلیفه الهی که در قرآن مطرح است در تورات هم مطرح شده است و  
تورات انسان را به مقام خلیفه الهی می‌رساند.

در سفر پیدایش آمده است که «... و خدا بدیشان گفت: بارور و کثیر شوید و زمین را  
پرسازید و در آن تسلط نمایید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر  
زمین می‌خزند، حکومت کنید» (پیدایش، ۲/ ۲۸).

در تورات ارزش یک انسان به قدری است که مساوی است با تمام مردم و این در واقع  
حاکمی از ارزش و کرامت انسان و انسانیت در تورات است که اگر کسی یک نفر را بکشد  
در واقع همه مردم را کشته و اگر هر کسی، کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام  
مردم را زنده نگهداشته است و البته این مفهوم در احکام قصاص هم آمده: «هر که خون  
انسان ریزد، خون وی به دست انسان ریخته شود، زیرا خداوند انسان را به صورت خود  
ساخت» (پیدایش، ۹/ ۶).

از نگاه تورات انسان بر دیگر آفریده‌های زمینی خداوند برتری دارد: «خداوند خدا هر  
حیوان صحرا و هر پرندۀ آسمان را از زمین سرشت و نزد آدم آورد تا ببیند که چه نام  
خواهد نهاد و آنچه آدم هر ذی حیات را خواند، همان نام او شد پس آدم همه بهایم و  
پرندگان آسمان را و همه حیوانات صحرا را نام نهاد» (پیدایش، ۲/ ۱۹/ ۲۰).

انسان از دیدگاه تورات از ارزش بالایی برخوردار است متودیوس المپی در این باره  
می‌گوید: بدین سان من ادعا می‌کنم که مجموعه نظام جهان، برای انسان و در جهت  
برآوردن نیازهای او پدید آمده است و انسان برای خدا آفریده شده تا پروردگارش را تسبیح  
گوید و رحمت الهی، موضوعی داشته باشد تا بر آن جاری شود».<sup>۳۳</sup>

### مقایسه

۱. انسان در تورات موجودی است دارای روح و جسم (پیدایش، ۲/ ۷)، همانگونه که قرآن  
کریم برای انسان دو بعد ماده و معنی قائل است (ص، ۳۸/ ۷۲).

۲. در تورات خلیفه الهی انسان به این شکل بیان شده است که «خداوند انسان را خلق کرد و شبیه خودش هم خلق کرد» (پیدایش، ۲/ ۲۶/ ۲۷)، قرآن کریم نیز از مقام خلیفه الهی انسان صحبت کرده است (البقرة، ۲/ ۳۰).
۳. از دیدگاه تورات، مقام انسان از همه موجودات بالاتر است (پیدایش، ۲/ ۲۸). در قرآن کریم نیز انسان حتی بر فرشتگان نیز برتری ذاتی دارد (ص، ۳۸/ ۷۳).
۴. در تورات، آمده است که خداوند از آفرینش انسان پشیمان شده و حتی تصمیم به نابودی او می‌گیرد (پیدایش، ۶/ ۷). ولی در قرآن کریم چنین مطلبی نیامده است.
۵. در قرآن و تورات اعتبار و ارزش انسان به همان روح الهی است که در انسان دمیده شده است. (ص، ۳۸/ ۷۶) و (پیدایش، ۲/ ۷).
۶. از دیدگاه قرآن و تورات، خداوند همه امکانات مادی و موجودات جهان آفرینش را در تسخیر انسان قرار داده است (ابراهیم، ۱۴/ ۳۲) و (پیدایش، ۲/ ۲۹).
۷. در هر دو کتاب مقدس، انسان از چنان ارزش برخوردار است که «حیات یک انسان مساوی است با حیات همه انسان‌ها» (المائدة، ۵/ ۳۲) و (پیدایش، ۹۰/ ۶).
۸. در قرآن سجده فرشتگان بر انسان مطرح شده (الحجر، ۱۵/ ۳۰) ولی در تورات چنین مطلبی نیامده است.
- با توجه به مطالب گذشته و آیات دو کتاب مقدس، به این نتیجه می‌رسیم که دیدگاه قرآن کریم و تورات نسبت به انسان، یک نگاه مثبت و والایی است و آیات این دو کتاب نشان می‌دهند که نقاط و دیدگاه‌های مشترک زیادی درباره انسان در این دو کتاب وجود دارد و انسان به عنوان موجودی با ارزش و والا مقام در این کتاب مطرح شده است.

### ویژگی‌های مبتنی بر کرامت در قرآن

**فطرت خداجویی انسان:** طبق آیات قرآنی، همه انسان‌ها ذاتاً گرایش به خدا دارند و این به گونه‌ای است که بدون این که کسی به او تلقین و القا کرده باشد، با توجه به نیاز فطری خودش به سوی خدا گرایش دارد.<sup>۳۴</sup>

﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ (الروم، ۳۰/ ۳۰) خداپرستی و خداگرایی

به صورت یک فطرت در درون جان انسان‌ها قرار داد.<sup>۳۵</sup>

و بنابراین خدای سبحان ارواح بشر را با فطرت توحیدی آفریده و آن شکل خلقت را تبدیل ناپذیر کرده است و بر این اساس قرآن گرایش به حق را برای نهاد انسان اصل می‌داند و از میل به هرگونه تباهی، به انحراف از صراط مستقیم تعبیر می‌کند. یعنی: فطرت انسان در بستر مستقیم قرار گرفته و اضلال و اغوای شیطان او را منحرف می‌کند.<sup>۳۶</sup> آیات دیگری نیز در قرآن دلالت بر فطرت خداجویی انسان دارند، مثل: الأنعام، ۶ / ۶۷ / ۶۹؛ العنکبوت، ۲۹ / ۶۵؛ الأعراف، ۷ / ۱۷۲؛ لقمان، ۳۱ / ۲۵؛ المؤمنون، ۲۳ / ۸۷ / ۸۶ و ...

**استعداد تکامل نامحدود:** از دیدگاه قرآن کریم انسان موجودی است که می‌تواند کمالات بسیاری را کسب کند زیرا که خداوند استعداد کمال جویی را در او قرار داده است: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق، ۸۴ / ۶).

«کدح» تلاش نفس است در انجام کاری تا این که آثار تلاش در نفس نمایان گردد.<sup>۳۷</sup> و خداوند نیز نیروهای لازم را برای این حرکت مستمر الهی در وجود این اشرف مخلوقات آفریده است و این تلاش جزئی از برنامه ربوبیت و تکامل و تربیت انسان است.<sup>۳۸</sup>

**استعداد خلیفه الهی:** از دیدگاه قرآن کریم مقام انسان آن چنان والا است که خداوند او را به جانشینی خود در زمین انتخاب کرده است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (البقرة، ۲ / ۳۰) در قرآن فقط همین یک مورد است که خداوند از جانشینی انسان صحبت کرده است و منظور از جانشینی انسان، جانشینی خدا بر روی زمین است نه این که جانشین موجودات قبلی شود که در زمین ساکن بوده‌اند.<sup>۳۹</sup> از نظر قرآن «ملائکه» شایستگی خلافت را نداشتند زیرا انسان از خدای سبحان کمالاتی را نمایش می‌دهد و اسراری تحمل می‌کند که در وسع و طاقت ملائکه نیست و آن این بود که ملائکه «أسماء» را نمی‌دانستند ولی انسان به قدرت خداوند دارای علم الأسماء شد «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...» (البقرة، ۲ / ۳۱) و به همین خاطر انسان شایستگی خلیفه الهی پیدا کرد.<sup>۴۰</sup>

در این که منظور از «عَلَّمَ الْأَسْمَاءَ» چه بود؟ می‌توان گفت: تعلیم أسماء عبارت است از علم اسرار آفرینش، خداوند علمی را به انسان آموخت تا به وسیله آن بتواند از امور مادی و معنوی آگاه گردد، موجودات را بشناسد فلسفه اسرار موجودات مختلف جهان

آفرینش را درک کند و آنها را در جهت هدف خلقت خویش بارور و شکوفا سازد.<sup>۴۱</sup> از آیات مربوط به خلافت آدم (البقرة، ۲ / ۳۰؛ ص، ۳۸ / ۲۶؛ الأعراف، ۷ / ۶۹؛ یونس، ۱۰ / ۱۴، و...) دو نکته و نقطه فضیلت انسانی نسبت به فرشتگان کاملاً مشهود است:

یکی از مقام آموزگاری انسان و دیگری مسجود بودن او برای فرشتگان و با توجه به این دو برتری انسان کامل نه تنها می‌تواند هم‌تای فرشتگان باشد، بلکه با گذر از مرز فرشتگی می‌تواند معلّم و مسجود آنان قرار گیرد، به گونه‌ای که آنها هم اسماء را از انسان کامل بیاموزند و هم در برابرش سجده کنند.<sup>۴۲</sup>

**ویژگی اختیار در قرآن:** انسان در قرآن، موجودی مختار می‌باشد و تنها موجودی است که آزادی و اختیار در عمل دارد ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ﴾ (المدرّ، ۷۴ / ۳۸) از این که خداوند انسان را مسئول اعمال خویش می‌داند نشان دهنده آزادی و اختیار اوست. ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيْلَ إِنَّمَا شَاكَرًا وَإِنَّمَا كَفُوْرًا﴾ (الإنسان، ۷۶ / ۳)؛ ﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلِيَهَا﴾ (فصلت، ۴۱ / ۴۶).

آیات زیادی در این زمینه در قرآن کریم می‌توان یافت که اگر دقت کنیم خواهیم دید که در موارد فراوان با ترکیبات و اشکال مختلفی، خداوند کارهای اختیاری انسان‌ها را به خودشان نسبت می‌دهد و خود را از ظلم مبری می‌داند.

در قرآن مجید در حدود ۳۰ آیه فقط درباره عمل و مشتقات آن ذکر شده است و در تمام این آیات عمل و کار به خود انسان نسبت داده شده است. بعضی از آنها در مواقعی است که خداوند می‌خواهد عذاب مصیبت‌های دنیوی را به آنها گوشزد کند می‌فرماید: این عذاب نتیجه عمل خودتان می‌باشد از نگاه قرآن انسان در هر چه که می‌خواهد و اراده می‌کند مجبور نیست و نتیجه اراده او که رسیدن به لذایذ و شهوات دنیوی یا سعادت جاودانی است، مورد اراده خداوند می‌باشد و به عبارت روشن‌تر کسی که با اراده خود راهی انتخاب کرد، نتیجه طبیعی آن، مورد اراده خداوند است نه اراده خود انسان ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُوْلَ لَهُ كُنْ فَيَكُوْنُ﴾ (یس، ۳۶ / ۸۲)<sup>۴۳</sup>

**عقل و اندیشه:** یکی از ابعاد وجودی انسان عقل و اندیشه است، انسان موجودی است که در او استعداد های عقلی بالقوه نهفته است. آیات قرآنی که دعوت به تفکر و اندیشه می‌کند در قرآن زیاد است و معمولاً با الفاظ «عقل»، «تفکر»، «تدبّر»، «تفقه» و... در قرآن تکرار شده است و همه آن‌ها عصاره دین و خمیرمایه تکامل و پیشرفت انسان

را همین اندیشه و تفکر می‌داند: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (النحل، ۱۶ / ۱۱ و ۶۹): «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (الرعد، ۱۳ / ۳، الزمر، ۳۹ / ۴۲، الجاثیه، ۴۵ / ۱۳) و ...

از نظر قرآن کریم انسان به وسیله عقل و اندیشه خود می‌تواند به مبدأ آفرینش پی برد و هدف داری جهان هستی را درک کند. یعنی: درک کند که جهان را صاحبی باشد خدا نام که آن را برای رسیدن به هدف خاصی آفریده است. «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ» (روم، ۳۰ / ۸).<sup>۴۴</sup>

بنابراین عقل بالاترین موهبتی الهی است به انسان و برتری دهنده او بر حیوان است عقل زبان مشترک بین تمام انسان‌ها و ادیان است، یعنی: اگر با تکیه بر عقل نبود، پیامبران هرگز نمی‌توانستند رسالت خود را اثبات کنند از طرفی دیگر عقل، قوام حجیت هر حجتی است. یعنی: ملاک تکلیف و ثواب و عتاب هم به عقل است. با عقل است که حق از باطل، شر از خیر و هدایت از گمراهی تشخیص داده می‌شود.<sup>۴۵</sup>

در لسان روایات از عقل به عنوان رسول و حجت باطنی یاد شده است در روایتی، امام صادق<sup>(ع)</sup> خطاب به هشام بن حکم این گونه می‌فرماید: «یا هشام ان الله على الناس حجتين: ظاهرة و حجة باطنة، فأما الظاهرة فالرسل و الأنبياء و الأئمة<sup>(ع)</sup> و أما الباطنة فالعقول».<sup>۴۶</sup>

اما عقل چگونه می‌تواند برای انسان کرامت به شمار رود؟ علامه طباطبایی می‌فرماید: تکریم انسان به عقل است که به هیچ موجود دیگری داده نشده است و انسان به وسیله آن خیر را از شر و نافع را از مضر و نیک را از بد تمیز می‌دهد موهبت‌های دیگری از قبیل نطق و خط و امثال آن نیز زمانی محقق می‌شود که عقل باشد.<sup>۴۷</sup>

### ویژگی‌های مبتنی بر کرامت انسان در تورات

در تورات انسان برای خدا اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا او به صورت خداوند ساخته شده است: «پس خدا آدم را به صورت خود آفرید او را به صورت خدا آفرید» (پیدایش، ۲۰ / ۲۷).

و این شاید بزرگترین افتخار و ارزش و ویژگی انسان در تورات باشد که انسان «به صورت خدا» آفریده شده است. از نگاه تورات انسان از چنان ویژگی برخوردار است که می‌تواند تسلط بر زمین و گیاهان و جانوران داشته باشد.

در سفر پیدایش: خداوند تسلط بر زمین و گیاهان و جانوران را به انسان تفویض

می‌کند و حتی خوراک انسان را هم از آنها تهیه می‌کند: «و خدا به ایشان گفت: بارور و کثیر شوید و زمین را پارسازید و در آن تسلط نمایید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین می‌خزند، حکومت کنید و ... همه علف‌های تخم دار ... و همه درخت‌های میوه دار ... برای شما خوراک باشد (پیدایش، ۲ / ۲۸ / ۲۹).

و همچنین این مطلب نشان دهنده شایستگی و لیاقت انسان است که حکومت بر زمین به او داده می‌شود در حالی که حکومت واقعی در دست خداوند است (پیدایش، ۱ / ۲۶). همچنین مواضع متعددی از تورات، خداوند به انسان «برکت می‌بخشد و این یکی دیگر (۲۸)» «و خدا، نوح و پسرانش را برکت داد...» (پیدایش، ۱ / ۹).

از نظر تورات مقام انسان از فرشتگان هم بالاتر است و انسان برتری دارد: «خداوند خدا هر موجود صحرا و هر پرنده آسمان را از زمین سرشت و نزد آدم آورد تا ببیند که چه نام خواهد نهاد و آنچه هر ذی حیات را خواند، همان نام او شد» (پیدایش، ۲ / ۱۹) اسمی از فرشتگان نمی‌برد.

یکی دیگر از ویژگی‌های کرامت انسان در تورات: «دمیدن روح در انسان توسط خداوند است:» خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین سرشت و در بینی وی روح حیات دمید و آدم نفس زنده شد» (پیدایش، ۲ / ۷).

**ویژگی اختیار در تورات:** یکی از ویژگی‌های انسان در تورات اختیار آزادی انتخاب است که مبتنی بر کرامت انسان است و او را از حیوانات متمایز می‌کند: در تورات به طور کلی بر آزادی انتخاب تأکید شده است. اختیار در دین یهود هیچ‌گاه امر مشکوک و مبهمی نبوده است. نخستین عمل شخصی آدم از اختیار اوست. «خوردن میوه ممنوعه».

خداوند به آدم دستور داد و گفت: «از همه درختان باغ بی ممانعت بخور اما از درخت معرفت نیک و بد زنه‌ار نخوری زیرا روزی که از آن خوردی هر آینه خواهی مرد» (پیدایش، ۲ / ۱۶ / ۱۸).

و سرانجام طبق گفته تورات، شیطان که همان «مار» بود حوا را فریب داد و سپس حوا «آدم» را فریب داد و از درخت ممنوعه، میوه خوردند و از بهشت - عدن - رانده شدند و این موضوع حکایت از آزادی انسان است و انسان با انتخاب خویش، سرنوشت خویش را رقم می‌زند.

در سفر پیدایش می خوانیم: «مار به زن گفت: هر آینه نخواهی مرد بلکه خدا می داند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز می شود و مانند ما عارف نیک و بد خواهید شد و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر خوش نما و درختی دلپذیر و دانش افزا، پس از میوه اش گرفته، بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد ... پس خداوند او را از باغ عدن بیرون کرد...» (پیدایش، ۳ / ۱ / ۲۴).

و در جای دیگری می خوانیم: «امروز آسمان و زمین را بر شما شاهد می آورم که حیات و موت و برکت و لعنت را پیش روی تو گذاشتیم پس حیات را برگزین تا با ذریتت زنده بمانی» (تثنیه، ۳۰ / ۱۹). در تورات این اصل که خوبی و بدی به دست خود انسان است، به خوبی بیان شده است: «ببین، من امروز برکت و لعنت را پیش شما می گذارم» (تثنیه، ۱۱ / ۲۶). «ببین من امروز زندگی و خوبی و مرگ و بدی را پیش روی تو گذاشته ام» (تثنیه، ۳۰ / ۱۵). انسان در تورات همیشه مختار است که خوب یا بد را انتخاب کند و این همان ویژگی برتری انسان نسبت به حیوانات و موجودات دیگر روی زمین است: «تو زندگی را برگزین تا آن که خودت با ذریتت زنده بمانی» (تثنیه، ۳۰ / ۱۹). «همانا آدم مثل یکی از ما شده است که نیک و بد را بداند» (پیدایش، ۳۰ / ۲۲).

### مقایسه ویژگی های مبتنی بر کرامت انسان در قرآن و تورات

۱. در قرآن سخن از خلافت انسان از سوی خداوند برای اجرای احکام و دستوراتش در زمین می باشد (البقره، ۲ / ۳۰) در حالی که در تورات صراحتاً سخن از خلیفه الهی انسان نمی باشد بلکه فرمانروایی انسان آمده است که البته قرآن نیز آن را تأیید می کند (پیدایش، ۲ / ۲۸).

۲. در قرآن و تورات آمده است که آدم موجودات را نامگذاری کرد؛ یعنی: همان «تعلیم اسماء» با این تفاوت که در تورات نامگذاری حیوانات و پرندگان از طرف خدا به آدم واگذار گردید (پیدایش، ۲ / ۱۹ / ۲۰). ولی در قرآن به طور مطلق «اسماء» آمده است؛ یعنی: ذکر حیوانات و پرندگان نیست و شاید اطلاق قرآن بیشتر است (البقره، ۲ / ۳۰).

۳. در تورات خداوند حیوانات و پرندگان را حاضر می کند تا ببیند بر آنها چه نام نهد (پیدایش، ۲ / ۱۹) ولی در قرآن نامگذاری را خداوند به آدم آموزش می دهد (البقره، ۲ / ۳۰).

۴. تفاوت عمده قرآن با تورات در این است که مخاطب قرآن در بیشتر موارد انسان



است. انسان به معنای عام کلمه.. ولی در تورات در بیشتر موارد، مخاطبش قوم بنی اسرائیل است که البته با کمی مسامحه و تعمیم می‌توانیم به کل انسان‌ها تطبیق بدهیم.

۵. در قرآن و تورات انسان از روح خدایی برخوردار است (ص، ۳۸ / ۷۰)، (پیدایش، ۲، ۷ / ۷).

۶. در قرآن و تورات، انسان دارای ویژگی اختیار می‌باشد و انسان مختار در هر دو

کتاب ستوده شده است. (فصلت، ۴۱ / ۴۶)، (تثنیه، ۱۱ / ۲۶).

۷. در قرآن و تورات انسان به مقام تعلیم اَسْمَاء دست پیدا می‌کند. (البقرة، ۲ / ۳۰)،

(پیدایش، ۲ / ۱۹).

### مبنای تشریحات قرآن و تورات

در این قسمت به این موضوع خواهیم پرداخت که همه دستورات و تکالیف گفته شده در این دو کتاب مقدس، بر مبنای توجه به کرامت و ارزش انسان و با هدف تکامل معنوی او بوده است، یعنی: در این تکالیف و توصیه‌ها به حدّ و حدود انسان و توانایی او و حالات او توجه شده است و در واقع ارزش و احترام او در رأس همه دستورات قرار گرفته است.

**مبنای تشریحات قرآن:** یکی از اهداف عبادات در اسلام و قرآن این است که انسان را برای زندگی آخرت آماده کند ﴿إِلَّا لَهُمْ وَلِعَبَّ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوانُ لَوْ كَانُوا یَعْلَمُونَ﴾ (العنكبوت، ۲۹ / ۶۴). و این آمادگی جز با عبادت و آزمایش میسر نیست: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زینَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَیُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (الکھف، ۱۸ / ۷). و یا در سوره آل عمران قرآن کریم می‌فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا یَعْلَمِ اللهُ الَّذِینَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَیَعْلَمَ الصَّابِرِینَ﴾ (آل عمران، ۳ / ۱۴۲).

و عبادت واقعی یعنی به کمال رسیدن و عشق ورزیدن به خداوند رسیدن به او «ما عبدتک خوفاً من نارک و لا طمعاً فی جنتک بل وجدتک اهلاً للعبادة فعبدتک».<sup>۴۸</sup>

پس هدف همان حقیقت است، یعنی: خود خدا هدف است و ایمان در اسلام هدف است نه وسیله، ایمان به خدا هدف است و نه علم هدف است و نه زیبایی و نه عدالت و نه محبت بلکه همه همراه و توأم با حقیقت هستند».<sup>۴۹</sup>

از این رو در این مقال به دو عبادت نماز و روزه خواهیم پرداخت از آن جهت که بیشترین اهمیت تأثیر را در جان آدمی و تعالی بخشی او دارا می‌باشند.

نماز در قرآن: کلمه «الصلاة» و مشتقات آن مجموعاً ۹۹ بار در قرآن تکرار شده است که بیشتر به صورت «الصلاة» آمده است. <إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ> (العنکبوت، ۲۹ / ۴۵).

در دیدگاه قرآن نماز انسان را از فحشا و منکر باز می‌دارد نماز از دیدگاه قرآن، موجب زوال سینات می‌شود، نماز در قرآن یعنی یاد خداوند <وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي> (طه، ۲۰ / ۱۴) <وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ...> (هود، ۱۱ / ۱۱۴).

نماز یک عنصر روان و یک چشمه کوثر است که به فرموده پیامبر (ص) آتش‌های گذشته را خاموش می‌کند؛ «ای‌ها الناس قوموا الی میزانکم آلتی اوقدتموها علی ظهورکم فاطفئوها بصلوتکم».<sup>۵۰</sup>

نماز وسیله پرورش فضائل اخلاقی و تکامل معنوی انسان است. «الَا إِنَّ الصَّلَاةَ مَادِبَةٌ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ قَدْ هُنَا لِأَهْلِ رَحْمَتِهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ».<sup>۵۱</sup>

از دیدگاه قرآن، نماز تا آنجا مقام انسان را بالا می‌برد که نماز گزار مورد تکریم حق تعالی قرار می‌گیرد. <أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ> (المعارج، ۷۰ / ۳۵). نماز به انسان؟ نیرو می‌بخشد <وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ> (البقرة، ۲ / ۴۵).

و گفته‌اند هر کدام از مراحل نماز، فعل و حال یک پیغمبر است:

طهارت فعل ایوب است (ص، ۳۸ / ۴۱).

تکبیر ذکر ابراهیم (ع) (الصفات، ۳۷ / ۱۰۷).

قیام خدمت زکریاست (آل عمران، ۳ / ۳۹).

رکوع فعل داوود است (ص، ۳۸ / ۲۴).

سجود حال اسماعیل است (الصفات، ۳۷ / ۱۰۳).

تشهد فعل یونس است (الصفات، ۳۷ / ۱۴۰).

تسبیح فعل فرشتگان (الشوری، ۴۲ / ۵).

هنگامی که مؤمن دو رکعت نماز با خشوع کند رب العزّه او را کرامت این پیغمبران دهد و به درجات عرفانی آنان رساند.<sup>۵۲</sup>

بنابراین نماز، عامل بسیار مؤثر در ارتقاء روح انسان از عالم ماده به عالم معنا است امام علی (ع) فرمودند: «اَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ إِذَا سَجَدَ».<sup>۵۳</sup>

نماز در بردارنده یاد خدا و سپاس از او و نیایش و آمرزش خواهی است و لذا با توجه به

آیات و روایات فوق درمی یابیم که هدف از تشریح نماز، تکامل معنوی و باطنی انسان بوده است.

**نماز در تورات:** نماز یکی از جمله واجبات دینی هر روزه تمام ملل و مذاهب است و قصد نماز از تکلم و صحبت با خدا و خواستن احتیاجات و اظهار شکر و امتنان برای الطاف و مراحم او تعالی می باشد. و نماز جز به حضرت ایزد تعالی دیگری بجا آورده نمی شود (تثنیه، ۶ / ۱۳؛ قاموس کتاب مقدس / ۸۸۷).

در تورات واژه نماز ذکر نشده است و همچنین واژه ای که دلالت خاصی بر نماز نماید در عهد قدیم وجود ندارد بلکه با نماز با اصطلاح دعا و عبادت توأم است بنابراین تشخیص مرز میان دعا و نماز بسیار سخت است و شاید بهتر باشد این نظریه را بپذیریم که عبادت به شکل نماز، مدت ها بعد از موسی به آئین یهود راه یافت.<sup>۵۴</sup>

در سفر پیدایش درباره دعا - نماز - ابراهیم چنین می خوانیم: «ابراهیم نزد خدا دعا کرد: و خدا ابی ملک و زوجه او و کنیزش را شفا بخشید» (پیدایش، ۲۰ / ۱۷).

و یا درباره دعای حضرت موسی<sup>(ع)</sup> آمده است: «و قوم نزد موسی فریاد بر آورد موسی نزد خداوند دعا نمود و آتش خاموش شد» (اعداد، ۱۱ / ۲).

و همچنین موسی<sup>(ع)</sup> برای نجات قوم خود و هارون دعا می کند و خداوند دعای او را اجابت می کند؛ «... و خداوند آن مرتبه نیز مرا اجابت نمود و ... برای هارون نیز در آن وقت دعا کردم» (تثنیه، ۹ / ۱۹ / ۲۰).

در تورات تأکید شده است که در عبادت و دعا باید از هر گونه اعمال ظاهری و بی توجه پرهیز کرد و با نیت خالص خداوند را دعا کرد: «از یهوه خدایت بترسی و در همه طرف هایش سلوک نمایی و او را دوست بداری و یهوه خدای خود را به تمامی دل و به تمامی جان خود عبادت نمایی» (تثنیه، ۱۰ / ۱۰).

ترس از خداوند و این که باید با تمامی وجود خداوند را عبادت کرد در آیات مختلف تورات تأکید و تکرار شده است (تثنیه، ۶ / ۵ / ۱۳).

اساس عبادت یهود را در گذشته مراسم قربانی ها تشکیل می داد و دعاهای لفظی در کنار آن قرار می گرفت اما پس از ویرانی معبد مقدس یهودیان در بیت المقدس در سال ۶۹ میلادی، به علت توقف مراسم قربانی، اصل عبادت یهود بر نماز و دعاهای کلامی قرار گرفت و با گذشت زمان، آیین و متن نمازها شکل مدرن امروزی را به خود گرفت.<sup>۵۵</sup>

در کتب شفاهی یهودیت، تلمود، نماز به صورت جماعت مورد تأکید و تشویق قرار گرفته است و علاوه بر نمازهای فردی و خصوصی، نمازهای جماعتی نیز هست که افراد موظف در شرکت در آن هستند: «امروزه یهوه خدایت تو را امر می فرماید که این فرایض و احکام را بجای آوری پس آنها را با تمامی دل و جان خود نگاه داشته، بجا آور» (تثنیه، ۲۶ / ۱۶).

دعا و تضرع در نزد خداوند مستلزم این است که انسان بر روی «غرور و خودخواهی» خویش پا گذارد و ترس از خداوند باعث خواهد شد که مواظب «هوی و هوس» خود باشد و آن را کنترل کند و توجه داشتن به خدا در تمامی لحظه‌ها در تمامی مکان‌ها باعث خواهد شد که انسان خدای دیگری را برای خود نگیرد و همه اینها باعث تکامل روح و روان انسان خواهد شد و تمامی این برنامه‌ها و تشریحات که درباره برنامه‌ها و تشریحات که درباره نماز و دعا و تضرع و زاری و ترس از خداوند در تورات آمده است جهت تکامل بخشی انسان است و این که به او ارزش و کرامت بدهد و او را از مرحله حیوانیت به سوی انسانیت واقعی و خدایی سوق دهد. «و تا تو را ستایش و نام و اکرام از جمیع امت‌هایی که ساخته است، بلند گرداند و...» (تثنیه، ۲۶ / ۱۹).

### مقایسه نماز در قرآن و تورات:

۱. در تورات کلمه «صلاة = نماز» نیامده است و نماز در غالب دعا و راز و نیاز مطرح شده است (تثنیه، ۲۶ / ۱۶).
۲. احکام نماز، دعا، در تورات به طور مشخص بیان نشده است.
۳. در کتب شفاهی یهود مثل تلمود، درباره نماز عباراتی آمده است که دانشمندان یهود تأکید کرده‌اند که نمازها به جماعت خوانده شود و شرایط و آداب نماز را دقیقاً مشخص کرده‌اند.<sup>۵۶</sup>
۴. واژه صلاة که دلالت بر نماز با احکام خاص آن است در حدود صد بار در آیات قرآن کریم مطرح شده است.
۵. طبق آیات قرآن کریم نماز قبل از اسلام هم در بین پیامبران پیشین مثل حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup>، اسحاق<sup>(ع)</sup>، موسی<sup>(ع)</sup> و... وجود داشته است.
۶. در هر دو کتاب مقدس نماز و دعا مورد تأکید و تأیید است.
۷. هدف هر دو کتاب از نماز و دعا، رشد و تعالی روحی و معنوی انسان بوده است.

**روزه در قرآن:** روزه در قرآن با الفاظ «الصيام» و «صوم» آمده است و سیزده بار در قرآن از روزه و روزه دار صحبت شده است، البته لفظ صوم فقط یکبار در قرآن آمده است.

در سوره بقره درباره حکم روزه و احکام آن صحبت شده است. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ... فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ...﴾ (البقرة، ۲ / ۱۸۳ / ۱۸۵).

قرآن مهم ترین فلسفه روزه را «تقوا» اعلام می کند. در حقیقت روزه با محدودیت های موقت به انسان مقاومت و قدرت اراده و توان مبارزه با حوادث سخت می بخشد و چون گرایز سرکش را کنترل می کند بر قلب انسان نور و صفا می پاشد روزه انسان را از عالم حیوانات ترقی داده و به جهان فرشتگان صعود می دهد و جمله: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» اشاره به همین حقایق است.<sup>۵۷</sup>

فائده روزه تقوا است و فایده داشتن تقوا مطلبی است که احدی در آن شک ندارد و چون هرانسانی به فطرت خود این معنا را درک می کند که اگر بخواهد به عالم طهارت و رفعت متصل شود و به مقام بلند کمال و روحانیت ارتقاء یابد اولین چیزی که لازم است به آن ملتزم شود این است که از افسار گسیختگی خود جلوگیری کند و این تقوا تنها از راه روزه و خودداری از شهوت به دست می آید.<sup>۵۸</sup>

بنابراین روزه یک زورآزمایی و خودشناسی است و به وسیله روزه درهای تقوا و مقاومت در برابر شهوت به روی شخص باز می شود و نیز می تواند خود به انجام واجبات و مستحبات وادارد،<sup>۵۹</sup> و حضرت علی<sup>(ع)</sup> هم می فرماید: «و الصيام ابتلاء لاخلاص الخلق». <sup>۶۰</sup> خلاصه این که مبنای تشریح روزه در قرآن بر این بوده است که انسان به تقویت روح الهی خویش بپردازد و به تقوای الهی برسد همان چیزی که هدف آفرینش است.

**روزه در تورات:** در قاموس کتاب مقدس آمده است که: روزه در تمام اوقات در میان هر طایفه و هر ملت و مذهب در موقع ورود اندوه و زحمت غیر مترقبه معمول بوده است. مثلاً وقتی یونس<sup>(ع)</sup> به نینوا رفت و خبر سرنگونی نینوا را در چهل روز آینده داد: «مردمان نینوا، به خدا ایمان آوردند و روزه را ندا کرده و از بزرگ تا کوچک پلاس پوشیدند» (یونس، ۱۰ / ۵).<sup>۶۱</sup>

تنها جایی که در تورات صریحاً به روزه اشاره شده است، روزه حضرت موسی<sup>(ع)</sup> است: «و چهل روز و چهل شب آنجا نزد خداوند بود، نان نخورد و آب ننوشید و او سخنان عهد، یعنی ده کلام را بر لوح‌ها نوشت» (خروج، ۳۶ / ۲۸).

و شاید این آیه دلیل باشد بر این که در زمان نزول تورات، روزه وجود داشته است، هر چند که در قاموس کتاب مقدس خلاف این مطلب آمده است. «در کتاب مقدس به هیچ وجه اشاره‌ای نیست به این که قبل از آیام موسی روزه به طور صحیح معمول بوده است و چهل روز روزه داشتن آن حضرت و ایلیا و خداوند ما عیسی به طور معجزه و خارق العاده عادت بوده است».<sup>۶۲</sup>

در عهد قدیم روزه وسیله‌ای است که از طریق آن، انسان قادر است از گناهانی که مرتکب شده است، اظهار ندامت و توبه کند و قلب خود را برای خداوند متواضع گرداند: «پس روی خود را به سوی خداوند متوجه ساختم تا با دعا و تضرعات و روزه و پلاس و خاکستر مسألت نمایم و نزد یهوه به خدای خود دعا کردم و اعتراف نموده ...» (دانیال، ۹۰ / ۴/۳).

### مقایسه روزه در قرآن و تورات:

۱. اصل روزه و امساک و خودداری کردن، در هر دو کتاب قرآن و تورات آمده است و مورد تأکید شده است (البقرة، ۲ / ۱۸۳؛ خروج، ۳۴ / ۲۸).

۲. در تورات و قرآن به عنوان یک اصل کلی برای تقویت روح و غلبه بر تمایلات نفسانی تأکید شده است (البقرة، ۲ / ۱۸۳؛ دانیال، ۹۰ / ۴/۳).

۳. در تورات کنونی بر وجوب روزه اشاره نشده است و بر روزه‌های مستحبی نیز دلالتی ندارد.

۴. قوم یهود بیشتر در مواقع خطر و یا برای حل مشکلی و مصیبتی اقدام به روزه گرفتن می‌کردند و روزه قوم یهود از غروب آفتاب شروع می‌شد تا غروب آفتاب روز بعد ادامه داشت.<sup>۶۳</sup>

۵. در قرآن روزه واجب اعلام شده است و قبل از طلوع فجر «اذان صبح» تا غروب آفتاب ادامه دارد (البقرة، ۲ / ۱۸۷).

**حکمت عبادات در تورات:** حضرت موسی<sup>(ع)</sup> پیروانش را به عبادت خدای یگانه دعوت کرده است: «زهار خدای غیر را عبادت منما زیرا یهوه که نام او غیور است

خدای غیور است» (خروج، ۱۴ / ۱۴).

و یا در سفر خروج می خوانیم: «صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه در بالا در آسمان است و از آنچه در پایین زمین است و ... برای خود مساز نزد آنها سجده مکن و آن ها را عبادت منما، زیرا که من بیهوه، خدای تومی باشم...» (خروج، ۲۰ / ۴ / ۵).

خدا فرشته را می فرستد که به موسی<sup>(ع)</sup> بگوید با بت پرستان عهد بندد و او را عاصی نگرداند (خروج، ۳۲ / ۲۳ / ۲۳).

آئین نیایش اسرائیلی به عنوان یک نظام و مجموعه رسمی از مراسم عبادات گروهی، ظاهراً پیش از عصر موسی<sup>(ع)</sup> وجود نداشته است.<sup>۶۴</sup>

نخستین اشارات «سفر پیدایش» در ارتباط با بزرگ داشت خداوند درباره اعمال فردی است: قابیل و هابیل (پیدایش، ۴ / ۳ / ۴) و نیز نوح پس از طوفان (پیدایش، ۸ / ۲۰) قربانی هایی به پیشگاه خداوند تقدیم داشته اند.

نخستین دعایی که متن آن حفظ شده است دعای نوح است که آغاز آن لعن بر کنعان و سپس شامل عبارتی در ستایش خداوند است «و گفت متبارک باد بیهوه خدای سام و کنعان بنده او باشد» (پیدایش، ۹۰ / ۲۶).

بنابراین در تورات سفارش زیادی به عبادات از قبیل دعا و ارتباط با خدا و قربانی کردن شده است تا انسان هر چه بیشتر به خدا نزدیک شده و با زیر پا گذاشتن هوای نفس و قربانی کردن نقش آثار خویش به سوی کمال و ریشه معنوی و خدایی شدن گام بردارد و این همان جنبه کرامت دادن به انسان به عنوان موجودی با ارزش است.

**مقایسه عبادت در قرآن و تورات:** با بررسی تعالیم قرآن و تورات در این زمینه، برای عبادت آثاری مشخص می شود که در هر دو کتاب آیاتی برای آنها به عنوان شاهد وجود دارد که به صورت فهرست وار بیان خواهد شد:

الف: رحمت الهی: قرآن می فرماید: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ﴾ (الباقیة، ۴۵ / ۳۰)؛ در تورات هم می خوانیم: «آنگاه بیهوه خدایت اسیری تورا برگردانیده، بر تو رحم خواهد کرد» (تثنیه، ۳۰ / ۳).

ب: برکت دادن: عبادت باعث برکت خداوند به انسان ها خواهد شد: قرآن می فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...﴾ (الأعراف، ۷ / ۹۶). در تورات نیز آمده است که: «آنگاه باران زمین شما یعنی باران اولین و آخرین را در موسمش



خواهم بخشید، تا غله و شیر، روغن خود را جمع نمایی (تثنیه، ۱۲ / ۱۴).

ج: رسیدن به قرب الهی: شاید مهم‌ترین اثر عبادت، قرب الهی باشد که در قرآن و تورات و آیاتی در این زمینه آمده است: در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ... وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ﴾ (المطففين، ۸۳ / ۲۱-۲۸). و در کتاب مزامیر آمده است که: «بیائید خداوند را بسرائیم و صخره نجات خود را آواز شادمانی دهیم و به حضور او با حمد نزدیک شویم و با مزامیر او را آواز شادی دهیم» (مزامیر، ۹۵ / ۱-۲).

د: وارث زمین و بهشت: سرانجام نیک برای نیکوکاران است و خداوند آنها را وارث زمین خواهد کرد. ﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (الأعراف، ۷ / ۱۲۸). در تورات نیز می‌خوانیم «لیکن بنده من کالیب چونکه روح دیگر داشت و مرا تماماً اطاعت نمود، او را به زمینی که زفته بود داخل خواهم ساخت و ذریت او وارث آن خواهند شد» (اعداد، ۱۴ / ۲۴).

ه: اجابت دعا: یکی از وسایل ارتباط با خدا مسأله دعا و نیایش است: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ (البقرة، ۲ / ۱۸۶). و در سفر تثنیه می‌خوانیم: «ولیکن اگر از آنجا یهوه خدای خود را بطلبی، او را خواهی یافت به شرطی که او را به تمامی دل و به تمامی جان خود تفحص نمایی» (تثنیه، ۴ / ۲۹).

بنابراین اصل عبادت و دعا و راز و نیاز در درگاه خداوند جهت تقرب به خدا و کمال انسانی در هر دو کتاب مقدس تأکید شده است و اساس این دو کتاب بر سعادت و تکامل معنوی انسان بوده است.

### نتیجه

از بررسی و تطبیق مسأله کرامت انسان و بحث‌های مربوط به آن، در قرآن کریم و تورات به این نتیجه می‌رسیم که قرآن کریم و تورات - کنونی - نقاط مشترک فراوانی دارند و از بررسی مختصر که در این جا بیان شد می‌توان نتایج زیر را استخراج کرد:

۱. در قرآن کریم درباره انسان، با واژه‌های «آدم»، «انس»، «انسان» و «بشر» صحبت شده است (الإسراء، ۱۷ / ۱۱ و...) و در تورات با الفاظ «آدم» «شوی» و «نساء»... به او اشاره شده است (پیدایش، ۲ / ۲۳).

۲. قرآن علت با ارزش بودن انسان را «روح خدایی» می‌داند که در جسم او دمیده شده است (السجدة، ۳۲ / ۲) همان طور که در تورات نیز تأکید شده است که «خداوند در وی روح حیات دمید» (پیدایش، ۲ / ۷).

۳. کرامت و مقام انسان در قرآن به حدی بالاست که فرشتگان بر انسان سجده می‌کنند (ص، ۳۸ / ۷۲).

۴. از دیدگاه قرآن انسان امانتدار خداست (الأحزاب، ۳۳ / ۷۲).

۵. قرآن تمام موجودات جهان آفرینش را مسخر انسان می‌داند (ابراهیم، ۱۴ / ۳۲).

۶. از دیدگاه قرآن، انسان بر فرشتگان برتری اکتسابی دارد.

۷. از دیدگاه تورات انسان از دو عنصر خاک و روح خدایی تشکیل شده است (پیدایش، ۲ / ۷).

۸. در تورات انسان آفریده شده خداوند است و خداوند او را شبیه خود، خلق کرده است (پیدایش، ۹ / ۶).

۹. از دیدگاه تورات انسان می‌تواند حتی به جای خداوند قرار گیرد و به خاطر همین موضوع خدا او را از بهشت بیرون انداخت (پیدایش، ۶ / ۷).

۱۰. در قرآن و تورات به ارتباط انسان با خدا و راز و نیاز و عبادت تأکید شده است.

۱۱. نگاه کلی تورات به انسان نگاه مثبتی است و سعی در نزدیک کردن انسان‌ها به خدا دارد.

۱۲. در تورات حکومت بر حیوانات و آسمان‌ها و زمین به انسان داده شده است (پیدایش، ۲ / ۲۸).

۱۳. در قرآن سخن از خلافت انسان و خلیفه الهی او در اجرای احکام و دستوراتش در زمین می‌باشد و در تورات از خلیفه الهی انسان با تعبیر فرمانروایی انسان یاد شده است (البقرة، ۲ / ۳۰؛ پیدایش، ۲ / ۲۸).

۱۴. مقام «عَلَمُ الْأَسْمَاء» در قرآن درباره انسان آمده است ولی در تورات سخنی از آن نیست (البقرة، ۲ / ۳۱).

۱۵. در قرآن و تورات به ویژگی‌هایی مبتنی بر کرامت انسان از قبیل، اختیار، دارا بودن روح الهی و کرامت الهی تأکید شده است.

۱۶. در تورات نماز در غالب دعا و راز و نیاز مطرح شده است در حالی که در قرآن

بیش از صد آیه به نماز دستور داده شده است.

۱۷. در هر دو کتاب طبق آیات موجود، تأکید شده است که عبادت باعث «رحمت

الهی»، «برکت»، «رسیدن به قرب الهی» و «اجابت دعا» خواهد شد.

۱۸. در قرآن روزه به عنوان یک فریضه الهی معرفی شده است و احکام آن دقیقاً بیان

شده است ولی در تورات با وجود تأیید اصل روزه روزه داری احکام و مسائل مربوط به

روزه دقیقاً بیان نشده و در خود تورات کنونی فقط دو مورد از روزه گرفتن حضرت موسی<sup>(ع)</sup>

بیان شده است.

- 
۱. منظور از تورات؛ پنج سفر: پیدایش، خروج، لاویانف اعداد و تثنیه می باشد.
۲. ابن منظور، لسان العرب، ۱۲ / ۵۱۲.
۳. مجمع البحرین، ۶ / ۱۵۲.
۴. المفردات، ۱ / ۴۲۸.
۵. ادب فنای مقربان «جوادی آملی»، ۳ / ۲۷۲.
۶. همان / ۲۷۳.
۷. الکافی، ۲ / ۳۳.
۸. مجمع البحرین، ۴ / ۴۷.
۹. التحقیق فی الکلمات القرآن کریم، ۱ / ۱۵۸.
۱۰. قاموس قرآن، ۱ / ۱۲۳.
۱۱. همان.
۱۲. المفردات، ۱ / ۲۷۰.
۱۳. قاموس قرآن، ۱ / ۳۸.
۱۴. المفردات، ۱ / ۷۰.
۱۵. تفسیر نور، ۱۰ / ۱۲۶.
۱۶. مبانی انسان شناسی در قرآن / ۲۳۱.
۱۷. المیزان، ۵ / ۵۱۷.
۱۸. مبانی انسان شناسی در قرآن / ۲۳۳.
۱۹. انسان در قرآن «احمد بهشتی» / ۱۱۰-۱۲۱.
۲۰. اسلام و نیازهای زمان «مظهری» / ۲۲ و ۲۹.
۲۱. المیزان، ۳۲ / ۲۴۲.
۲۲. عیون أخبار الرضا، ۱ / ۴۱۳.
۲۳. الکافی، ۱ / ۴۱۳.
۲۴. المیزان، ۱۶ / ۵۲۶-۵۲.
۲۵. تفسیر نمونه، ۱۰ / ۳۵۶.
۲۶. همان، ۱ / ۱۸۳.
۲۷. مبانی انسان شناسی در قرآن / ۲۳۰.
۲۸. کرانه های هستی، انسان در پنج افق مقدس «جلالی مقدم / ۱۳۶ / ۱۳۷.
۲۹. قاموس کتاب مقدس / ۱۱۳.
۳۰. کرانه های هستی انسان ... / ۱۳۸.
۳۱. گنجینه ای از قلمود «کهن ابراهام» / ۰۸۷.
۳۲. دین شناسی، تطبیقی «ترجمه ابوطالب فنایی و همکاران» / ۱۴۸.
۳۳. قرآن و کتاب مقدس «ترجمه فاطمه سادات تهامی».

۳۴. مبانی انسان شناسی در قرآن «نصری» / ۱۸۶.
۳۵. تفسیر نمونه، ۲۶/۱۶.
۳۶. تفسیر انسان به انسان «جوادی آملی» / ۱۶۸.
۳۷. المیزان، ۲۴/ ۲۰.
۳۸. تفسیر نمونه، ۳۰۰/ ۲۶.
۳۹. صورت و سیرت انسان در قرآن «جوادی آملی» / ۱۷.
۴۰. المیزان، ۱۱۶/۱.
۴۱. مبانی انسان شناسی در قرآن «نصری» / ۲۳۰.
۴۲. صورت و سیرت انسان در قرآن «جوادی آملی» / ۳۰۲.
۴۳. جبر و اختیار «محمد تقی جعفری» / ۲۲۱.
۴۴. مبانی انسان شناسی «نصری» / ۱۲۳.
۴۵. اسلام آئین برگزیده «مسجد جامعی» / ۴۴۲.
۴۶. الکافی، ۱۶/۱۲.
۴۷. المیزان، ۲۱۵/۱۳.
۴۸. ترجمه و شرح نهج البلاغه، ۲۷۷/۱.
۴۹. تکامل اجتماعی انسان «شهید مطهری» / ۱۵۸.
۵۰. من لا یحضر الفقیه، صدوق، ۱/الباب ۳۰.
۵۱. مستدرک الوسائل، ۱۷۰/۱.
۵۲. تفسیر کشف الأسرار، ۶۷۷/۲.
۵۳. بحالأنوار، ۱۶۱/۸۲.
۵۴. عبادت در ادیان ابراهیم «اشرفی» / ۱۳۵.
۵۵. آشنایی با دین یهود «ایزدیناه» / ۸۹.
۵۶. گنجینه ای از تلمود / ۱۰۳.
۵۷. تفسیر نمونه، ۶۲۹/۱.
۵۸. المیزان، ۸/۲.
۵۹. أحسن الحدیث، ۳۳۵/۱.
۶۰. نهج البلاغه / کلمات قصار / ش ۲۵۲.
۶۱. قاموس کتاب مقدس «هاگ جیمز» / ۴۲۷، یونس، ۵/۳.
۶۲. همان / ۴۲۸.
۶۳. روزه در ادیان «موبدی» / ۲۳۰.
۶۴. دنیز ماسون، قرآن و کتاب مقدس، ص ۱۵۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی